

فصل چهارم: راهنماشناسی



خداوند مهربان برای رساندن ما به خوشبختی و بهشت زیبای خود، بهترین انسان‌ها را برای راهنمایی ما فرستاده است تا راه سعادت را به ما نشان دهند و از خطرات راه آگاهمان نمایند.

این فصل که از چهار درس تشکیل شده است به معرفی این انسان‌های برگزیده می‌پردازد که همه ما برای رسیدن به خوشبختی به راهنمایی آنان نیازمندیم. **درس نهم (سفر و خطر):** نقش راهنمایان الهی را برای ما بازگو می‌کند و به ما نشان می‌دهد که پیمودن راه زندگی بدون داشتن راهنما، چه خطراتی را به دنبال خواهد داشت.

درس دهم (بهترین سرمشق): برخی از ویژگی‌های پیامبران بزرگ را برای ما بیان می‌کند تا با پیروی از این الگوهای الهی، به زندگی سعادت‌مندانه برسیم و از رنج و عذاب آخرت رهایی یابیم.

درس یازدهم (کشتی‌های نجات): به معرفی ویژگی‌های امامان معصوم می‌پردازد که پس از پیامبر اکرم، کشتی نجات و هدایت مردم هستند و آنان را به سلامت به ساحل امن زندگی می‌رسانند.

درس دوازدهم (برترین بانو): به بررسی ویژگی‌های رفتاری برترین بانوی دنیا می‌پردازد و با درس گرفتن از زندگی این بانوی آسمانی، به ما نشان می‌دهد که چه کارهایی می‌تواند ما را به سعادت همیشگی برساند.





درس نهم سفر و خطر

حتماً شما هم بارها از کمربندهای ایمنی داخل خودروها استفاده کرده‌اید و یا آنها را دیده‌اید. امروزه در تمام دنیا، همهٔ خودروها باید کمربند ایمنی داشته باشند. در تمام دنیا، مردم سعی می‌کنند به خطراتی که ممکن است برایشان پیش بیاید توجه کنند و برای آنها از قبل چاره‌ای بیندیشند.

نصب کمربندهای ایمنی در اتومبیل‌ها، قرار دادن کپسول‌های آتش‌نشانی در مکان‌های عمومی، مقاوم‌سازی خانه‌ها در برابر زلزله و بعضی کارهای دیگر، نمونه‌هایی از این دوراندیشی‌های عاقلانه است.

اگر چه ممکن است حوادث، فقط برای برخی از مردم اتفاق بیفتند، اما انسان عاقل نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد؛ مثلاً کسی که به توصیه‌ها و نکات ایمنی اهمیت نمی‌دهد و در هنگام رانندگی کمربند ایمنی را نمی‌بندد، حتی اگر در مسیرش هیچ اتفاق ناگواری هم رخ ندهد کار اشتباهی کرده است و انسان‌های خردمند، به خاطر این کار او را سرزنش می‌کنند.

فعالیت کلاسی

آیا شما هم می‌توانید به تعدادی از این پیش‌بینی‌های خردمندانه در زندگی‌تان

اشاره کنید؟

اتوبوس شماره بیست

هوا کم کم تاریک می‌شد. برای نماز مغرب و عشا جلوی یک مسجد بین راه توقف کردیم. کاروانی بزرگ با بیست اتوبوس! من هم مثل بقیه بچه‌های اتوبوس بیست خیلی خوشحال بودم. این اولین باری بود که برای بازدید از مناطق عملیاتی دفاع مقدس به جنوب کشور می‌رفتم. قرار بود آن شب، در یکی از شهرهای بین راه استراحت کنیم و بازدید را از فردا شروع کنیم.

بعد از نماز وقتی سوار اتوبوس می‌شدیم از آقای راننده پرسیدم: چند ساعت دیگر می‌رسیم؟

— من قبلاً از این جاده نیامده‌ام، ولی فکر نمی‌کنم بیشتر از دو سه ساعت دیگر مانده باشد، پشت سر بقیه اتوبوس‌ها می‌رویم تا برسیم ...



... هوا کاملاً تاریک شده بود که آقای راننده، حامد (مسئول اتوبوس ما) را صدا کرد و گفت: مدتی است اتوبوس جلویی را گم کرده‌ام. به نظر شما چه کار کنیم؟ حامد تلفن همراهش را درآورد و شماره آقای علوی را گرفت. آقای علوی مدیر کاروان بود و جلوتر از همه اتوبوس‌ها حرکت می‌کرد. او سال‌هاست در تعطیلات نوروز چنین کاروان‌هایی را برای بازدید به مناطق عملیاتی جنگ تحمیلی می‌آورد.

حامد بعد از صحبت با مدیر کاروان به آقای راننده گفت: بهتر است یک جای مناسب توقف کنیم تا راهنمای کاروان بیاید و ما را به بقیه برساند. هنوز حرف حامد تمام نشده بود که آقا سعید (کمک راننده) وسط صحبت پرید و گفت:

— راهنما برای چی؟ راهی نمانده، راه بیفتیم، خودمان راه را پیدا می‌کنیم. دو ساعت راه که این حرف‌ها را ندارد.

حامد گفت: نه آقا سعید؛ این کار درستی نیست. هوا تاریک است و ممکن است شما هم اشتباه کنید. بهتر است تا رسیدن راهنما کمی صبر کنیم. آقای راننده نگاهی

به حامد کرد و گفت :

— من هم فکر می‌کنم راه بیفتیم بهتر است. با هم یک جوری راه را پیدا می‌کنیم.
هر چه حامد سعی کرد آنها را قانع کند، فایده‌ای نداشت و راننده بدون توقف راهش
را در جاده پیش گرفت و



دیگر طاقت همه تمام شده بود. همه گرسنه بودیم و هوا هم خیلی سرد شده بود. یکی
می‌گفت : کاش پتویم را آورده بودم. دیگری می‌گفت : خوب بود یک مقدار خوراکی با
خودمان می‌آوردیم. در این میان تلفن همراه هم دیگر جایی را نمی‌گرفت...
آقای راننده برای چندمین بار از آقا سعید پرسید : تو مطمئنی مسیر را درست
آمده‌ایم؟ و او هم مثل دفعات قبل جواب داد : چیزی نمانده. داریم می‌رسیم. در همین
گیر و دار، اتوبوس تکان‌های شدیدی خورد و ایستاد. آقا سعید از ماشین پیاده شد و
نگاهی به لاستیک‌ها کرد و از همان جا با صدای بلند گفت :
امشب را همین جا می‌مانیم. با اجازه‌ی دوستان، پنجره‌ها را می‌بندیم.
آقای راننده گفت : لاستیک اضافی را از صندوق ماشین بیرون بیاور و آن را عوض
کن.

— کدام اضافی؟ اضافی هم پنجره است.

— مگر دیروز پنجره‌اش را نگرفتی؟

— من از کجا می‌دانستم قرار است این جا پنجره کنیم؟

آقای راننده رو به حامد کرد و گفت : مثل اینکه چاره‌ی دیگری نداریم. فعلاً همین جا

استراحت می‌کنیم تا فردا ببینیم چه کار می‌توانیم بکنیم.



صبح به هر طرف که نگاه می‌کردیم فقط بیابان بود و بیابان

با خودم فکر می‌کردم بچه‌هایی که در اتوبوس‌های دیگر بودند، الان با خوشحالی

از سفرشان لذت می‌برند، ولی ما نه تنها اولین روز سفر را از دست داده‌ایم، بلکه حتی

نمی‌دانیم تا کی باید سرگردان باشیم و چگونه می‌توانیم به آنان برسیم. فقط برای این که...

فعالیت کلاسی

چرا اتوبوس شماره بیست به مقصد نرسید؟

وقتی می‌خواهیم برای اولین بار به جایی سفر کنیم، باید :
راه و مسیر درست را از افراد آگاه پرسیم و بدانیم .
غذا و توشه متناسب با طول راه را برداریم .
کمک‌های اولیه و برخی وسایل ایمنی را آماده کنیم .
چیزهایی را که در مقصد به آنها نیاز داریم، فراهم سازیم .



سفر به سوی بهشت، همان سفری است که همه ما آرزوی آن را داریم، ولی ما که برای اولین بار به این سفر می‌رویم، چگونه می‌توانیم خودمان را سالم به مقصد برسانیم؟
مسیر درست و مشکلات و خطرات راه را از چه کسی باید پرسیم؟
پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله** می‌فرماید :

«ای مسلمانان، خودتان را برای کار بسیار مهمی که در پیش دارید آماده کنید .
برای سفری طولانی که زمانش بسیار نزدیک است . برای این سفر توشه بگیرید
[و بدانید] در راه این سفر، گردنه‌های خطرناکی وجود دارد که فقط سبکباران^۱
می‌توانند از آن بگذرند».^۲

۱- کسانی که کوله‌بار اعمالشان را از گناهان انباشته نکرده باشند.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۸.

به نظر شما چه شباهتی میان زندگی ما و سرگذشت کاروان اتوبوس‌ها وجود

دارد؟

راهنما

کسانی می‌توانند راهنما باشند که :

۱- خودشان راه درست را به خوبی بشناسند و از مشکلات و خطرات آن آگاه

باشند.

۲- با دلسوزی و مهربانی، هر چه را می‌دانند در اختیار مردم قرار دهند و برای

راهنمایی آنها از هیچ تلاشی دست برندارند.

آنان پیامبران خداوندند. پروردگار مهربان دربارهٔ آنان می‌فرماید :

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اَقْتَدِهْ...»^۱

آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است. پس تو نیز از هدایت آنان

پیروی کن.

اگر پیش از این از ما خواسته می‌شد که نعمت‌های بزرگ پروردگار را بشماریم، شاید توجهی به این نعمت بسیار بزرگ نداشتیم و نمی‌دانستیم بدون این نعمت، رسیدن به بهشت ممکن نیست. اما حالا که دانستیم خداوند مهربان با فرستادن پیامبرانش چه لطف بزرگی به ما کرده است، تلاش می‌کنیم با پیروی از راهنمایی‌های آنها سپاسگزار این نعمت بزرگ الهی باشیم.

۱- سورهٔ انعام، آیهٔ ۹۰.

در اینجا به برخی مشکلات و موانع رسیدن به بهشت اشاره شده است. به نظر شما خطر کدام یک از این مشکلات جدی تر است؟ به ترتیب اهمیت بنویسید.

- ۱- بدون توشه سفر کردن
- ۲- عجزول بودن
- ۳- پیروی از شیطان
- ۴- تأثیر پذیری از دوستان بد
- ۵- تنبلی و سستی کردن
- ۶- نداشتن راهنما در زندگی

خودت را امتحان کن

- ۱- چه کسانی می توانند در پیمودن راه های سخت و طولانی راهنمای دیگران باشند؟ چگونه؟
- ۲- چگونه می توانیم از خداوند به خاطر نعمت بزرگ پیامبران تشکر عملی کنیم؟
- ۳- به نظر شما اگر کسی به راهنمایی فرستادگان الهی توجه نکند، چه سرنوشتی خواهد داشت؟ توضیح دهید.



ترجمه آیه زیر را در قرآن بین و آن را در چند سطر توضیح بده.

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ
آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ
يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ».

(سورة بقره، آیه ۱۵۱)





درس دهم بهترین سرمشق

با خط خودت بنویس :

به گفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی

.....

حالا به این سرمشق نگاه کن و سعی کن، همین جمله را مانند سرمشق بنویسی.

به گفتار پیغمبرت راه جوی	دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی

به نوشته‌های خودتان توجه کنید. به نوشته‌ای که قبل از سرمشق نوشته‌اید و به نوشته‌ای که بعد از سرمشق نوشته‌اید. به نظر شما کدام یک زیباتر است؟ می‌دانید چرا؟

سر مشق

همین طور که می بینیم سر مشق زیبا و موزون باعث می شود ما راه زیبا نویسی را بیاموزیم و از اشتباهات خود در خوشنویسی بکاهیم. البته دیدن یک سر مشق زیبا به تنهایی برای زیبانویسی کافی نیست و نوشته ما زمانی زیبا می شود که حالا کمی فکر کنید. اگر نوشتن یک خط زیبا نیازمند سر مشقی زیباست، آیا زندگی زیبا بدون داشتن سر مشق امکان پذیر است؟



در درس پیش دانستیم که خداوند هدایتگر، برای ما پیامبرانی را فرستاده است که راه درست زندگی را به خوبی می شناسند و از خطرات و مشکلات راه نیز آگاه اند. ما در این درس به بررسی برخی از ویژگی های سه نفر از بهترین سر مشق های الهی می پردازیم :

۱- **خستگی ناپذیری و صبر** : اگر یکی از دوستان شما در کارهایش اشتباهی بکند چه می کنید؟ اگر چند بار به او تذکر بدهید، ولی باز هم به حرف شما توجه نکند، آن گاه چه می کنید؟ تا چه زمانی حاضرید او را راهنمایی کنید؟

داستان حضرت نوح را به یاد بیاورید. خداوند، نوح **علیه السلام** را برای هدایت قومش فرستاد. حضرت نوح بیش از نهصد و پنجاه سال در میان مردم زندگی کرد و به راهنمایی آنان پرداخت، اما آن قوم بدکار و ناسپاس به جای اینکه از او پیروی کنند، او را مسخره می کردند و به آزارش می پرداختند. اگر چه در تمام این سال های طولانی تنها عده ای اندک به او ایمان آوردند، اما رفتار زشت و ناپسند آن قوم کافر هرگز حضرت نوح **علیه السلام** را از ادامه راهش ناامید نکرد و او همواره با دلسوزی به راهنمایی آنان مشغول بود.

حدس بزنید انسان صبور در موارد زیر چگونه رفتار می کند؟ وقتی...
درسی را خوب یاد نمی گیرد.

.....
در ماه مبارک رمضان بسیار تشنه می شود.

.....
در یک مسابقه ورزشی شکست می خورد.

.....
وقتی یکی از دوستانش با رفتارهایش او را ناراحت می کند.

.....
وقتی کسی از او می خواهد دروغ بگوید.

۲- یاری مظلومان : «آن شب تلویزیون، نوزاد شیرخوار فلسطینی را نشان می داد که در شهر غزه با گلوله اسرائیلی ها به شهادت رسیده بود. نگاهم به پدرم افتاد. قطره اشکی روی صورتش سر خورد و بر لباسش چکید. آرام از مادرم پرسیدم چرا بابا گریه می کند؟ مادرم که چشمهایش پر از اشک بود گفت : مگر می شود مسلمانی درد و رنج انسان های مظلوم را ببیند و دلش نسوزد؟»

زندگی حضرت موسی را به خاطر بیاورید. او از کودکی در کاخ فرعون بود. در کمال رفاه و آسایش هر چه می خواست برایش مهیا بود و همه به او احترام می گذاشتند. اما وقتی دید فرعون و اطرافیانش مردم بی گناه را می کشند، آنها را در نادانی و فقر نگاه می دارند و به آنان ستم می کنند، زندگی پر زرق و برق قصر را رها کرد و به مبارزه با فرعون و اطرافیان ستمگرش برخاست.

او که نمی توانست درد و رنج مردم را ببیند و سکوت کند، از طرف خداوند مأموریت یافت آنها را از زیر بار ظلم و ستم فرعون رهایی بخشد.

۳- بزرگواری و محبت: رنجاندن رسول خدا برای آن مرد نادان، کاری عادی شده بود و به آن افتخار هم می‌کرد. هر روز سر راه پیامبر خدا می‌نشست، تا ایشان را آزار دهد. گاهی دشنام می‌داد، گاهی مسخره می‌کرد و گاهی هم با عده‌ای نادان به آن حضرت سنگ می‌زد. گاهی هم روی بام خانه‌اش می‌رفت تا بر سر مبارک پیامبر خاک روبه بریزد.

این وضعیت هم چنان ادامه داشت تا اینکه ناگهان همه چیز تمام شد. دیگر نه خبری از آن مرد بود و نه از آزار و اذیت‌هایش. چند روزی که گذشت، رسول خدا از مردم سراغ او را گرفت. گفتند: بیمار شده و حالش هم خوب نیست. رسول خدا که از بیماری او آگاه شد به عیادتش رفت. همین که چشمان آن مرد به رسول خدا افتاد، تمام کارهای زشتش را به یاد آورد. از خجالت نمی‌دانست چه بگوید. زبانش بند آمده بود و عرق شرم از پیشانی‌اش سرازیر بود. با خودش می‌گفت: آخر چگونه ممکن است یک انسان این قدر بزرگواری باشد؟! من این همه او را اذیت کردم، به او دشنام دادم، مسخره‌اش کردم ... اما حالا که بیمار شده‌ام، به عیادت من آمده است. این رفتار یک آدم معمولی نیست ...

خداوند مهربان دربارهٔ اخلاق نیکو و مهربانی پیامبر اکرم می‌فرماید:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا
عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۱.

قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمده است، بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما اشتیاق فراوان دارد، و نسبت به مؤمنان، بسیار دلسوز و مهربان است.

۱- سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۲۸.

۴- عزت نفس: آثار خستگی در چهره افراد قافله نمایان شده بود. پس از ساعت ها راه رفتن در بیابان، برای اسب ها و شترها هم رمقی باقی نمانده بود. همین که چشم کاروانیان به آب افتاد توقف کردند.

همین جا استراحت می کنیم.

رسول خدا شترش را خواباند و از آن پیاده شد و مثل افراد دیگر به طرف آب حرکت کرد. اما هنوز چند قدمی زفته بود که ناگهان بازگشت.

اصحاب پیامبر با تعجب به یکدیگر گفتند: یعنی چه اتفاقی افتاد؟ شاید ایشان این مکان را برای توقف مناسب نمی داند و می خواهد فرمان حرکت بدهد.

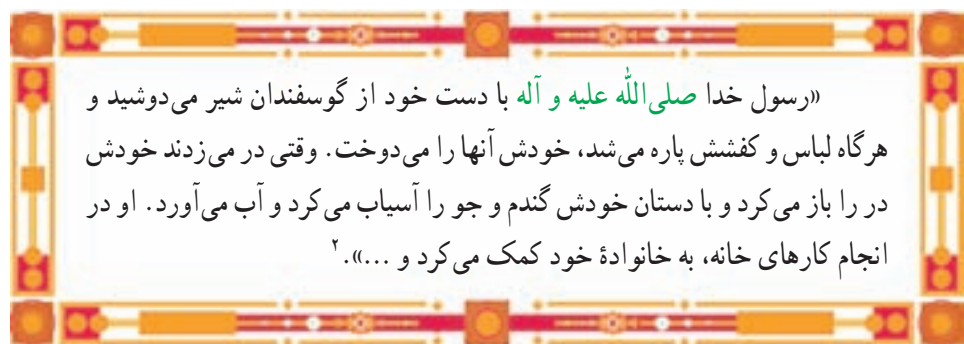
همه نگاه ها به پیامبر بود و اصحاب منتظر شنیدن فرمان حرکت بودند که با تعجب دیدند، پیامبر خم شد، زانوبند شتر را برداشت و زانوی شتر را بست و دوباره به سوی آب بازگشت.

ای رسول خدا، چرا به ما نفرمودی تا این کار کوچک را به جای شما انجام دهیم؟ ما با افتخار به شما خدمت می کنیم.

آن حضرت فرمود:

«هیچ وقت کارهای [شخصی] خود را از دیگران نخواهید، حتی [در کوچک ترین چیزی مثل] خواستن چوب خلال دندان»^۱.

امام صادق علیه السلام درباره زندگی پیامبر اعظم می فرماید:



۱- الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۱، ص ۷۲.

۲- سنن النبی (ص).

- ۱- به نظر شما، ما چگونه می‌توانیم از این ویژگی‌های پیامبران خدا سرمشق بگیریم؟
- ۲- دربارهٔ رابطه این حدیث و داستان فوق در کلاس صحبت کنید :
- پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله** می‌فرماید :
- «از رحمت خداوند به دور است، کسی که بار خود را بر دوش دیگران بیندازد».^۱

آنچه خواندیم تنها گوشه‌ای از ویژگی‌های ارزشمند پیامبران الهی بود که با رفتار خود راه درست زندگی را به مردم آموختند و مسیر بهشت را برای آنان هموار ساختند. به یاد داشته باشیم که این ویژگی‌ها، بیش از هر شخص دیگری در رسول گرامی اسلام دیده می‌شود و به همین دلیل خداوند ایشان را سرمشق تمام مردم تا روز قیامت قرار داده و دربارهٔ آن حضرت فرموده است :

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...».^۲

حقیقتاً فرستادهٔ خدا [حضرت محمد **صلی الله علیه و آله**] سرمشقی نیکو برای

شماست.

۱- کافی، ج ۴، ص ۱۲.

۲- سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۱.

خود را امتحان کن

- ۱- داشتن الگوهای مناسب چه فایده‌ای برای مردم دارد؟ توضیح دهید.
- ۲- به نظر شما چرا پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله** زیباترین و کامل‌ترین سرمشق خداوند مهربان برای راهنمایی انسان‌هاست؟
- ۳- چه چیزی موجب شد که حضرت موسی زندگی راحت قصر را رها کرده و به مبارزه با فرعون بپردازد؟

پیشنهاد

- ۱- داستان‌های ۵ و ۹۲ از کتاب داستان راستان (نوشته استاد شهید مرتضی مطهری) را بخوان و یکی از آنها را برای دوستانت بازگو کن.
- ۲- تاکنون در جشن عاطفه‌ها شرکت کرده‌اید؟ می‌دانید چرا مردم در این گونه جشن‌ها شرکت می‌کنند؟ می‌توانید با کمک دوستانتان درباره این موضوع گزارشی تهیه کنید.